

..... ۵۸۲

..... ۶۰۲

..... ۱۲۱

..... ۱۲۲

..... ۲۵۲

..... ۵۵۲

فهرست عناوین

..... ۹

..... ۱۱

..... ۳۹

..... ۴۳

..... ۴۷

..... ۵۳

..... ۵۵

..... ۶۳

..... ۸۱

..... ۹۳

..... ۱۰۷

..... ۱۱۹

..... ۱۳۱

..... ۱۴۵

..... ۱۶۳

..... ۱۸۱

..... ۱۹۷

..... ۲۰۹

..... ۲۱۱

..... ۲۳۷

..... ۲۵۱

..... ۲۵۹

مقدمه..... ۹

پیشایادداشت مترجم..... ۱۱

دیباجه کتاب..... ۳۹

یادداشت نویسنده..... ۴۳

پیش درآمد: اورست ۱۹۸۴..... ۴۷

بخش یک: در کمند رؤیا..... ۵۳

فصل ۱: سنگاپور ۲۰۰۴..... ۵۵

فصل ۲: بازگشت به اورست..... ۶۳

فصل ۳: موقعیت بسیار نامناسب..... ۸۱

فصل ۴: کاتماندو..... ۹۳

فصل ۵: هیمالیا..... ۱۰۷

فصل ۶: شهری از چادرها..... ۱۱۹

فصل ۷: اورست ۲۰۰۶..... ۱۳۱

فصل ۸: رونگبوک شرقی..... ۱۴۵

فصل ۹: سترگ‌راه اورست..... ۱۶۳

فصل ۱۰: تدفین در آسمان..... ۱۸۱

فصل ۱۱: رولت روسی..... ۱۹۷

بخش دوم: قلمرو مرگ..... ۲۰۹

فصل ۱۲: گام‌های بلند..... ۲۱۱

فصل ۱۳: بام دنیا..... ۲۳۷

فصل ۱۴: جوجه‌شماری..... ۲۵۱

فصل ۱۵: روشنایی رنگ می‌بازد..... ۲۵۹

فصل ۱۶: زمانی برای مردن.....	۲۸۵
فصل ۱۷: خرقة‌ی ظلمت.....	۳۰۹
فصل ۱۸: بیداری.....	۳۳۱
فصل ۱۹: مرد برزخ سفید.....	۳۴۱
بخش سوم: نفس‌باخته..... ۳۵۳	
فصل ۲۰: بیلچه‌ی شیطان.....	۳۵۵
فصل ۲۱: نفس‌باخته.....	۳۷۹
فصل ۲۲: زمین پرواسیده می‌شود.....	۳۹۹
فصل ۲۳: پسامرگ.....	۴۳۱
سخن واپسین..... ۴۵۳	
پسایادداشت مترجم.....	۴۵۹
درباره‌ی نویسنده.....	۴۹۹
واژه‌نامه.....	۵۰۱
واژه‌نامه پارسی به پارسی.....	۵۰۹
سپاسگزاری و قدردانی.....	۵۱۱
فهرست منابع و مآخذ مترجم.....	۵۱۳
نمایه.....	۵۱۵
.....	۶۲
.....	۷۰۱
.....	۶۱۱
.....	۱۶۱
.....	۵۶۱
.....	۳۶۱
.....	۱۸۱
.....	۷۶۱
.....	۶۰۶
.....	۱۱۶
.....	۷۳۱
.....	۱۵۶
.....	۶۵۶

تغیبات و تغییرات در نسخه‌های مختلف (تسا و تسای) با زبانی که در این کتاب آمده است، به گونه‌ای است که در نسخه‌های مختلف، تفاوت‌هایی در واژه‌ها و جملات دیده می‌شود. این تفاوت‌ها می‌تواند به دلیل تفاوت در نسخه‌های چاپی یا تفاوت در نسخه‌های دست‌نویس باشد. در این کتاب، سعی شده است تا این تفاوت‌ها به گونه‌ای ثبت شود که بتواند به خواننده اطلاع دهد که در هر نسخه، چه تغییراتی در متن وجود دارد.

مقدمه

اگر همدمی و خلوت کردن آدمیزاد با کوه‌های رفیع دیرپا شود، آبستنی‌اش نارستنی است و اگر آبستانی‌اش پابگیرد، زامانش نابرگشتنی. گاه آبستنی، سوگند آورد که چون زامان فرارسد و کام از قله بگیرد، بر خود افسار نهد و بی‌پروایی دیگر نکند. لیکن هنوز زخم زایمان نانهاده، سودایی دگر از سر گیرد. گرچه صعود به اورست نمادی از توانمندی‌های روحی و جسمی و شکوه‌ای اراده آدمی است لیکن هرگز فکر نکنید، اگر روزی دلداده‌ای بر فراز اورست بایستد، هوس‌هایش فرونشیند. تازه در هوای راه و رسم جدیدی برای کامروایی می‌غلند. بعید نیست، این بار شوق صعود بدون اکسیژن کمکی، دامنش برگیرد.

به قول مولانا: «عاشقی بر من، پریشانت کنم». اگر روزی از زبان کوهنوردی بشنوم که: «کوه همیشه مخمور و بیچاره‌اش کرده است.» هرگز شگفت‌زده نمی‌شوم. چه ادبیات دل‌انگیزی نه تنها از شوق کامروایی‌ها بل از بغض ناکامی‌های این عشق که در اوج شورمندی‌اش سینه به سینه مرگ می‌ساید، پا گرفته است. عشقی که در این کتاب به خرد می‌تازد و سعی پرفروغ و مسحورکننده‌ای را (چه در پیشایادداشت و پسایادداشت‌های مترجم و چه در متن ترجمه‌شده)، به پیش می‌برد تا رفتار انسان‌هایی را که سرشاری آنها، با نانصافی‌شان نسبت به خانواده گره خورده است، غسل تعمید دهد. از هر کرانه‌ای نگاه کنید، این کتاب قطعاً متفاوت از کتاب‌هایی است که در این ژانر نگاشته شده است. مترجم نه تنها با هنرمندی تحسین‌برانگیزی از عهده ترجمه

برآمده، بل با نثری زیبا (که نشانی بارز از آزمودگی است)، پیشایادداشت و پسایادداشتی بر آن نگاشته و در جوار آن پانویست‌های پرسواسی بر کتاب افزوده که در ادبیات کوهنوردی، چنین کوششی در پیگیری جزئیات و زوایای کنش‌ها و رویدادها و حتی در توصیف چشم‌اندازها کم‌سابقه و گاهی بی‌سابقه است. همچنان که خود مترجم اشاره دارد، پیشایادداشت و پسایادداشت و برخی از پانویست‌هایی که وی بر متن ترجمه‌شده نگاشته است، گاهی کمی دشوارگذر است و ممکن است در سطوری نیازمند تأمل و صبوری باشد. این خصیصه در نهاد موضوعات مطرح شده است. لیکن بی‌گمان شایستگی خواندن را دارد. تراکم مفهوم اثر، در حدی است که با هر تدقیق یا مرور خواننده، وی روانه سطوحی فراتر می‌گردد و با دانایی‌هایی مواجه می‌شود که درونمایه‌هایی فلسفی، روان‌شناسانه، پزشکی و... دارند. ضمن اینکه نوع نگاه نیز باطراوت و تازه است. اما اینها بدان مفهوم نیست که نویسنده مقدمه، با همه آنها موافق باشد. این اثر کلیشه‌ای نیست، بنابراین ممکن است با چالش‌هایی روبه‌رو شود. باید درنگی کرد، چالش‌ها را دید و آنگاه داوری نمود.

این کتاب، در پرتو داستانی مستند و رمان‌گونه از سرگذشت انسانی مفتون طبیعت که احساس می‌کند از دالان مرگبار شب سفاک و سرمای سنگدل اورست با درنگی دو ساعته در سرای مرگ، گذر کرده است، یک کالبدشکافی ظریف از نوع ویژه‌ای از کنش متقابل انسان و طبیعت به دست می‌دهد که این نوع از آناتومی نیز، در نوع خود اگر بی‌بدیل نباشد اندک بدیل است.

تا به حال به هیچ ترجمه‌ای برنخورده بودم که کتابنامه‌ی مترجم هم داشته باشد. کتابنامه اثر و استادهایش، نمودی از شوق، جدیت و اشراف مترجم است. برایش، آرزوی موفقیت دارم.

دکتر حمید مساعدیان

هموند کمیسیون پزشکی اتحادیه جهانی کوهنوردی

پیشایادداشت مترجم^۱

سال‌ها پیش، در حین صعود به قله‌ای رفیع، به سبب بی‌اعتنایی به هم‌هوایی (در هوس پیشی جستن به طوفانی که در راه بود)، در ارتفاعی فراتر از هفت هزار متر و تقریباً هم‌هنگام با دسترسی به قله، با عارضه‌ای موسوم به ادم مغزی^۲ مواجه شدم.

۱. همان‌گونه که در پایان پیشایادداشت مترجم نیز اشاره شده است از پانویست‌ها، گاهی مواردی نسبتاً دشوار، تخصصی و درازآهنگ وجود دارند که هیچ ارتباط ضروری با تداوم متن ندارند و تنها برای آنهایی که زمینه‌ای دارند و خیلی ژرف‌فرو هستند، نگاشته شده است. این موارد، برای سهولت تشخیص، در ابتدای هر بند یا پاراگراف با علامت * متمایز گردیده‌اند.

۲. Cerebral Edema - ادم مغزی، تجمع سیالات در فضای درونی و بیرونی سلول‌های مغزی است که در نتیجه بالا رفتن فشار داخل مغزی، اشباع قابلیت کاهش حجم مایع مغزی نخاعی و مقاومت کاسه مغز در برابر اتساع رخ می‌دهد. ادم مغزی ناشی از ارتفاعات، با توجه به شباهت پاتوفیزیولوژیک [Pathophysiological] اندام‌شناسی حالت‌های ناپهنجار[آن با ادم ناشی از تومور مغزی که هر دو به علت فشار داخل مغزی و آسیب به سد خونی مغزی بروز می‌کنند، ادم‌های وزوژنیک [Vasogenic] خوانده می‌شوند.

«بیماری‌های حاد کوهستان (AMS) و ادم مغزی ارتفاعات بلند (HACE)، بیماری‌های مرتبط با اختلال‌های عصبی هستند و گریبانگیر افرادی می‌شوند که در صعود به قله مرتفع، در کسب توانایی سازگاری و اقلیم‌پذیری ناکام می‌مانند. این ناکامی عمدتاً ناشی از فقر اکسیژن در ارتفاعات بلند می‌باشد. در حالی که جهات بالینی تشخیص، درمان و پیشگیری HACE، AMS، به خوبی مشخص شده‌اند، پاتوفیزیولوژی آنها هنوز خیلی شفاف نیست. یافته‌های بالینی، تصویربرداری‌های عصبی و کالبدشکافی‌ها به خوبی ادم مغزی را به عنوان موردی از AMC آشکار کرده است. به علت شباهت‌های بالینی بین HACE و AMS ده‌ها سال است که پزشکان HACE را موردی از AMS و خیم تلقی می‌نمایند.»

[Roach, R., Wagner, P., Hackett, P.; Hypoxia into the Next Millennium; USA; 1999; P 24.]
دکتر حمید مساعدیان، (در مقاله ادم مغزی ناشی از ارتفاع چیست و چه علائمی دارد؟) ضمن اینکه ادم مغزی را یکی از عوارض جدی و خطرناک بیماری ارتفاعات خوانده است، سردرد، کاهش